

علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال هشتم، شماره دوم، پیاپی (۲۵)، تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۶

صص ۱۶۰ - ۱۳۱

تحلیل بحران هویت قومی در ایران در بستر جهانی شدن و فضای مجازی با رویکرد علم پایداری

ابراهیم انصاری^۱، سید علی هاشمیان فر^۲، حسین رضائی امینلویی^۳

چکیده

در دهه‌های پایانی قرن بیستم با فرآیند دیالکتیکی و متناقض‌نمای جهانی شدن و با وجود خوشبینی‌های مدرنیته، بشریت شاهد خیزش‌ها و ستیزهای قومی و هویتی، جنبش‌های ملی‌گرایانه و بنیادگرایی‌های دینی بود. بر همین منوال اولین فرضیه پژوهش در برابر تبیین این سوال که چرا در بطن زندگی مدرن و با وجود کوچک شدن جهان در اثر ارتباطات چنین تنش‌هایی بوجود می‌آید می‌توان چنین بیان کرد: فرایند جهانی شدن و مقاومت در برابر آن و فضای مجازی پدیدار شده، اشکال گوناگون خاص‌گرایی‌های فرهنگی، تنش‌های قومیتی و بحران‌های هویتی را تقویت می‌کند. احساس هویت کردن از اساسی‌ترین نیازهای روانی انسان

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان
E.ansari29@yahoo.com

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان
seyedalhashemianfar@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد دهقان (نویسنده مسئول)
rezaie_aminloie@yahoo.com

و پیش نیاز هر گونه زندگی اجتماعی است. مکان، زمان و فضا مهمترین عواملی بودند که می توانستند، به طور سنتی این نیازهای هویتی انسان را تأمین بکنند. اما فرایند جهانی شدن و فضای مجازی با دگرگون کردن شرایط و چارچوب سنتی هویت سازی، روند گسست مکان، زمان و فضا را شتاب بخشید و بدین ترتیب امر اجتماع را از دایره تنگ و محدود مکان رها کرده و در فضای بسیار فراخ گسترش داد و نوعی بحران هویت و معنا در جوامع مختلف جهان پدید آورد که افراد و اقشار گوناگون برای حل این بحران به روش ها و راهکارهایی متوسل می شوند که اشکال متعدد خاص گرایی های فرهنگی، تنش ها و ستیزه های قومی، هویتی یکی از اشکال پر اهمیت چنین خاص گرایی هایی است. هدف مطالعه حاضر با توجه به این مسأله، برجسته تر کردن چارچوب مفهومی یکپارچه ای از رهگذر تفکر غیرخطی است که معیاری مبتکرانه برای حل عمده ترین و مهمترین مشکلات عصر ما من جمله مبحث قومیت و ستیزه های ناشی از آن در فرایند جهانی شدن و فضای مجازی عرضه داشته است. از این رو، دومین فرضیه پژوهش برای فائق آمدن و درک مسائل جهانی و تنش ها و بحران های بوجود آمده توسط ستیزه های قومی و دیگر خاص گرایی ها چنین مطرح می شود: باید اصول طراحی مؤسسات اجتماعی آینده ما همخوان و همساز با اصول سازمانی باشد که طبیعت برای پایدارسازی شبکه حیات فراهم آورده است. تحقیق مورد نظر در قالب تحقیق نظری انجام گرفته که نوعی مطالعه بنیادی و تئوریک است. علاوه بر کشف و آشکارسازی روابط بین متغیرها از روش های استدلال و تحلیل عقلانی استفاده شده که بر پایه مطالعات کتابخانه ای انجام گردیده است.

واژه های کلیدی: بنیادگرایی، خاص گرایی، جهانی شدن، فضای مجازی، قومیت، ملی گرایی، علم پایداری.

مقدمه

برخی اندیشمندان سده نوزدهم، به ویژه فلاسفه و جامعه شناسانی مانند کانت و مارکس بر آن بودند که با گذشت زمان و تحول جوامع بشری، نقش و تأثیر ابعاد فرهنگی مختلف مانند دین، قومیت و ملیت در زندگی اجتماعی کم رنگ تر شده، یک جامعه جهانی بدون تمایزها و شکاف های اجتماعی، فرهنگی شکل خواهد گرفت. مارکسیست های قرن بیستم فرهنگ را

تابعی از طبقه و روابط طبقاتی پر تنش می‌دانستند و به همین دلیل تردیدی نداشتند که در جامعه و جهانی بی طبقه، دین، نژاد، ملیت و قومیت محلی از اعراب نخواهد داشت. حتی لیبرال‌ها و نظریه پردازان نوسازی نیز این گونه مصادیق فرهنگ را پدیده‌های تاریخی قلمداد می‌کردند که در پایان تاریخ و پس از تکمیل مراحل نوسازی و توسعه کم‌کم ناپدید خواهند شد. به هر حال اعضای جامعه آرمانی این گونه اندیشمندان و نظریه پردازان که شکل‌گیری آن را گریزناپذیر می‌دانستند، انسان‌هایی بودند که در درجه نخست به واسطه انسان بودن و داشتن علایق و مسائل مشترک جهانی هویت می‌یافتند نه بر پایه علایق و تعلقات فرهنگی. این گونه پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه به میزان اندکی واقعیت یافته است. خودآگاهی‌های سرچشمه گرفته از شرایط و ویژگی‌های زندگی در جهان مدرن و فضای مجازی بوجود آمده، زمینه‌ساز پیدایش هویت‌هایی در دهه‌های پایانی قرن بیستم شده به طوری که جهان شاهد برجسته‌شدن فرهنگ و آنچه خاص‌گرایی فرهنگی گفته می‌شود، بوده است. این برجستگی فزاینده، اکثر جوامع جهان را کم و بیش در بر می‌گیرد و به کشور، منطقه یا قاره خاصی محدود نمی‌شود. امروزه چه کشورهای توسعه یافته و ثروتمند غربی و چه کشورهای توسعه نیافته و فقیر جهان سوم شاهد حضور چشمگیر عناصر فرهنگی مختلف در زندگی سیاسی اجتماعی خود هستند. خیزش‌ها و ستیزهای قومی، جنبش‌های ملی‌گرایانه و بنیادگرایی‌های دینی نمونه‌هایی از خاص‌گرایی‌های فرهنگی را تشکیل می‌دهند.

بیان مسأله

داده‌های مختلف نشان می‌دهند که این خاص‌گرایی‌ها در دهه‌های پایانی قرن بیستم گسترده‌تر و بیشتر شده‌اند. به بیان دیگر در این دوره انسان‌های بیشتر و بیشتری با الهام از ایدئولوژی‌های احیاگرانه، جدایی‌خواهانه، ملی‌گرایان، قومیت‌گرایانه و همچنین ایدئولوژی‌های بنیادگرایی افراطی بسیج شده‌اند که معمولاً به کنش‌های جمعی پرتنش و ستیزآمیز انجامیده است. گسترش و افزایش خاص‌گرایی فرهنگی به خودی خود مسأله‌ای مهم است، هنگامی اهمیت بیشتر می‌یابد که همزمان بودن آن با فرآیند «کوچک‌تر شدن جهان» به واسطه تحول و پیشرفت شگفتی‌آور فن‌آوری‌های ارتباطی و حمل و نقل توجه کنیم. مرور آثار

پر شمار مربوط به گرایش‌ها و جنبش‌های مختلف قومی، هویتی، دینی، ملی و جنسی حکایت از آن دارد که پژوهشگران برای تبیین اینگونه پدیده‌ها به متغیرهایی مانند استعمار، امپریالیسم، مداخلات خارجی، تبعیض، تمرکز، نابرابری و نخبگان سیاسی متوسل می‌شوند. ولی اگر بتوان همسانی‌هایی در یک دسته گرایش‌ها و رفتارهای جمعی مبتنی بر انواع عناصر هویت‌بخش فرهنگی شناسایی کرد و چنین پدیده‌هایی را نمودهای گوناگون خاص‌گرایی فرهنگی نامید، باید بتوان متغیر یا متغیرهای دخیل مشترکی را هم در آن پدیده‌ها یافت و در این پژوهش ادعا می‌شود که متغیر مورد نظر همان فرایند جهانی‌شدن و در کنار آن رشد و توسعه فضای مجازی و تسری آن در تمام ابعاد زندگی شخصی و خصوصی افراد است. فرایند جهانی‌شدن و ظهور توأمان فضای مجازی و گسترش روزافزون آن خاص‌گرایی‌های فرهنگی، تنش‌ها و ستیزه‌های قومی و هویتی را تقویت می‌کند.

همزمان با آغاز قرن جدید در هزاره سوم با انبوهی از سیستم‌های پیچیده محاصره شده‌ایم که بطور فزاینده، تقریباً به هر جنبه‌ای از زندگی ما سرایت کرده است، به طوری که از دیدگاه نظریه و عمل مدیریت سنتی نظام‌های اجتماعی قابل تشخیص نیست. اگر این نوع نگاه به مسأله را در ارتباط با جامعه ایران مطرح نماییم موقعیت جغرافیایی ایران ایجاب کرده است که این کشور به جهت قرار گرفتن در گذرگاه مهاجرت‌های تاریخی، با ترکیب قومیت‌های مختلف در بافت جمعیتی خود مواجه گردد که به تناسب پیشینه تاریخی، تحولات سیاسی و اجتماعی در گستره سرزمینی ایران مستقر گردند. مهاجرت‌های تاریخی بین سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا به سکونت اقوام مختلف و در هم آمیختگی نژادی انجامیده است. موقعیت جغرافیای ایران و مهاجرت‌های اقوام کوچ‌نشین با زبان‌ها و ادیان مختلف در طول سه هزار سال گذشته، به استقرار سه خانواده زبانی آریایی، سامی (عربی، عبری، آسوری) و اورال - آلتای (ترکی و مغولی) و نیز ادیانی چون زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام در ایران منجر شده است. این اقوام و گروه‌ها هر یک شاخص‌های فرهنگی خاص خود را دارند. در جامعه ایران با توجه به تنوع و تکثری که در بین اقوام، ادیان، مذاهب، هویت‌های جمعی، نظام‌های ارزشی و نمادین و چهارچوب فرهنگی وجود دارد، در گذشته تاریخی و بزنگاه‌های حساس سیاسی و اجتماعی،

دمانس اجتماعی^۱ و زوال عقل به جای تعقل و منطق بوده که توانسته آشوب و ناامنی، نابسامانی و هرج و مرج اجتماعی را ایجاد کند و کنشگران اجتماعی نظام‌های ارزشی و چهارچوب‌های فرهنگی را وادارد تا به جای تعامل مسالمت‌آمیز و عقلایی با همدیگر، کنش‌ها و تعاملات غیر مسالمت‌آمیز و گاهاً خشن را از خود نشان دهند که این امر توانسته است هر نوع روزنه امید برای زندگی دموکراتیک و مدنی را به محاق ببرد (جدول شماره یک به این مسأله اشاره می‌کند). به طوری که این مسأله کماکان امروز نیز با وجود ترقی در ارتباطات و پیشرفت تکنولوژیک، خود را به روش‌های مختلف نشان می‌دهد. چون یکی از ویژگی‌های دنیای امروز، پدیده جهانی شدن و ظهور فضای مجازی و گسترش آن است، حال اینکه جامعه ایران به هیچ عنوان از تأثیر این پدیده بدور نیست.

جدول شماره ۱- نسبت معکوس قدرت سیاسی و بحران‌های قومی - محلی در ایران دوران معاصر

شرح دوره	مقاطع مختلف کاهش قدرت سیاسی در دوره معاصر	لایه‌های متفاوتی از بروز بحران‌های محلی و قومی
۱۹۰۶-۲۵	از مشروطیت تا شروع سلطنت رضاشاه	<ul style="list-style-type: none"> - اسماعیل آقا سیمیتقو در کردستان - حاج بابای اردبیلی در زنجان - شیخ محمد خیابانی در آذربایجان - امیر موید سواد کوهی در مازندران - کلنل محمد تقی پسیان در خراسان - دوست محمدخان در بلوچستان
۱۹۴۱-۴۶	اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم	<ul style="list-style-type: none"> - میرجعفر پیشه‌وری در آذربایجان - قاضی محمد در کردستان - روسای ایلات بختیاری و قشقایی در اصفهان و فارس - قبادیان در کرمانشاه

¹ Social dementia

<p>- حزب دموکرات و کومله در کردستان و آذربایجان غربی</p> <p>- حزب خلق مسلمان در آذربایجان شرقی</p> <p>- ناسیونالیست‌های افراطی آن سوی ارس و پان ترکیست‌ها در مناطق آذری</p> <p>- کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در ترکمن صحرا و گنبد کاووس</p> <p>- طیف نیروهای ناهمساز در بلوچستان</p> <p>- نیروهای واگرا در خوزستان</p>	<p>از پیروزی انقلاب تا تثبیت دولت میرحسین موسوی</p>	<p>۱۹۷۹-۸۴</p>
---	---	----------------

در ارتباط با این مطالعه، اعتقاد بر این است که جهانی شدن و پیدایش فضای مجازی باعث تسریع فرایند سیاسی شدن قومیت شده است در حالیکه این مسأله ذاتاً یک مسأله‌ای فرهنگی است. در این ارتباط رابرت ماندل^۱ معتقد است که همگام با محو شدن تمایزات در ایدئولوژی و ساختار حکومت‌های ملی، غرور مردم نیز از ملی‌گرایی سیاسی، به سوی ملی‌گرایی فرهنگی (بویژه در مواردی که واحدهای قومی فاقد دولتی هستند که با مرزهای آنها مطابقت داشته باشد) تغییر جهت می‌یابد و به تدریج که وابستگی متقابل و همسان شدن ملل بر اثر جهانی شدن و پیدایش فضای مجازی، باعث عقب راندن ویژگی‌های منحصر به فرد سیاسی و اقتصادی می‌شود و تنها چیزی که مردم به طور خاص نسبت به آن احساس تعلق و وابستگی می‌کنند میراث فرهنگی ریشه‌دار آنهاست. به بیان دیگر هویت سیاسی در برابر هویت فرهنگی رنگ می‌بازد. جدول شماره ۲ در ارتباط با این مسأله است (ماندل، ۱۳۷۷: ۲۹ و ۲۷).

1 Robert Alexander Mundell

جدول شماره ۲- کاهش حاکمیت ملی از نظر رابرت ماندل

ظهور بازیگران غیر دولتی
نفوذپذیری مرزهای ملی
تجزیه ملت‌ها
خوداتکایی کمتر در سطح ملی
گسترش فناوری
پخش قدرت

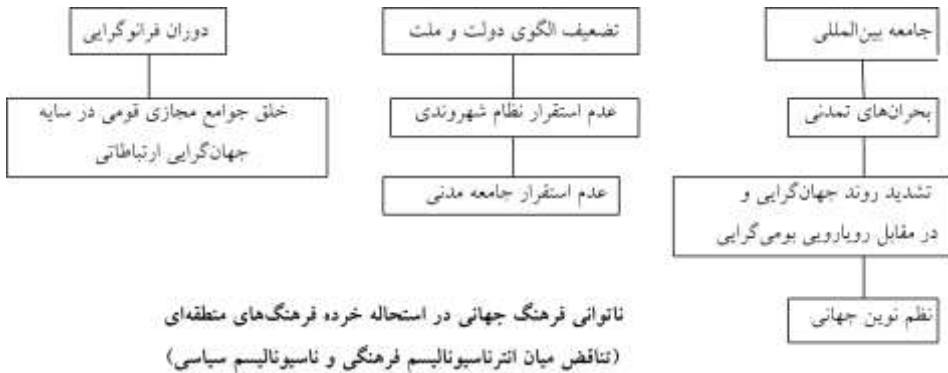
با توجه به فرهنگ و ساختار تاریخی - سیاسی استبداد زده، سوابق تاریخی موجود در گذشته و همینطور دغدغه‌های نظام سیاسی و حاکمیت ایران و اینکه زندگی در جهان مدرن و در دنیای جهانی شده نیازمند آگاهی از عملکرد نظام جهانی و به تبع آن فضای مجازی پدیدار شده، پیامدها و آثار آن در افراد و جوامع مختلف و همین‌طور چهارچوب فرهنگی متکثر است توجه به ابعاد سیاسی و فرهنگی مسائل قومی یک ضرورت است. حال اینکه هنوز برای تأمین این نیاز اقدامی جدی صورت نگرفته است. معدود تلاشهایی را هم که اخیراً در این راستا انجام شده نمی‌توان کافی و مناسب دانست.

تبیین و تحلیل ارتباط جهانی‌شدن با تنش‌ها و ستیزه‌های قومی

خاص‌گرایی‌های فرهنگی واکنش‌هایی به کاستی‌ها و ناکارآمدی‌های نظام اجتماعی مدرن هستند. بخشی از این کاستی‌ها در تداوم و تشدید نابرابری‌ها و تبعیضات گوناگون در دهه‌های پایانی سده بیستم نمود می‌یابند و از منطق انباشت سرمایه ناشی می‌شوند. بخش دیگری از کاستی‌ها و نابسامانی‌ها نیز در ذات و ماهیت خود تجدد ریشه دارد. به هر حال خاص-گرایی‌های فرهنگی در انواع گوناگون‌اش چیزی جز مبارزه با انواع مختلف کاستی‌ها، تناقض‌های موجود و تلاش برای ایجاد یک نظام و سازمان اجتماعی فارغ از آنها بشمار نمی‌آیند (والرشتاین، ۱۹۹۱: ۱۶۶). جهانی‌شدن بواسطه‌ی عوامل و سازوکارهایی من جمله پیدایش و ترقی روزافزون جامعه مجازی، نوعی بحران هویت و معنا در جوامع مختلف جهان

پدید می‌آورد. بنابراین افراد و اقشار گوناگون برای حل این بحران به روشها و راهکارهایی متوسل می‌شوند که انواع و اشکال متنوع خاص‌گرایی‌های فرهنگی نمونه‌ای از آنها است. هویت از نیازهای روانی انسان و پیش‌نیاز هر گونه زندگی اجتماعی است. اگر محور و مبنای زندگی اجتماعی را برقراری ارتباط پایدار و معنادار با دیگران بدانیم هویت اجتماعی چنین امکانی را فراهم می‌کند (جانکینز، ۱۹۹۶: ۶). می‌توان هویت اجتماعی افراد را نوعی خودشناسی آنها در رابطه با دیگران دانست. این فرایند مشخص می‌کند که شخص از لحاظ روانشناختی و اجتماعی کیست و چه جایگاهی دارد. در واقع هویت معطوف است به بازشناسی مرز میان خودی و بیگانه که عمدتاً از طریق همسنجی‌های اجتماعی و انفکاک درون‌گروه و بیرون‌گروه‌ها ممکن می‌شود. اهمیت تمایزات، تنشها و ستیزه‌های اجتماعی و گروهی حتی در شرایط نبود تضاد منافع از این جنبه هویت ناشی می‌شود (براون، ۱۹۹۹: ۷۹۰). این همان نقطه‌ای است که در این مطالعه مورد توجه است. هویت نه تنها فرایندی برای خودشناسی کنشگران اجتماعی است، بلکه معناسازی نیز به واسطه آن صورت می‌گیرد. از این رو، برخی از نظریه‌پردازان در تعریف و مفهوم‌بندی هویت بر این کار ویژه تأکید می‌کنند. مثلاً مانوئل کاستلز هویت را همچون فرایند ساخته‌شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع برتری دارند تعریف می‌کند (کاستلز، ۱۹۹۷: ۷). هویت‌ها معناهای کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند و مردم به واسطه آنها نسبت به رویدادها و تحولات محیط زندگی خود حساس می‌شوند (هووارث، ۱۹۹۵: ۱۱۸). بسیاری از نظریه‌پردازان که مدعی فرارسیدن دوره یا عصری جدید هستند و از پست مدرنیته، عصر جهانی و تجدد پیشرفته سخن می‌گویند، هویت‌سازی متمایز را هم از ویژگی‌های این عصر جدید به شمار می‌آورند. البته این هویت‌سازی متمایز معمولاً با بحران‌های جدی همراه است و در مواردی به نوعی خاص‌گرایی فرهنگی می‌انجامد و باعث ستیزه‌ها و کشاکش‌های قومیتی می‌شود (نمودار شماره ۱ در این ارتباط سخن می‌گوید). دلیل این است که فرایند جهانی شدن با دگرگون کردن شرایط و چارچوب سنتی، هویت‌سازی را با قرار دادن در بستر فضای مجازی در جهان کنونی دشوار یا به اصطلاح پرابلمتیک می‌کند. این وضع دشوار و مساله‌ساز بستر بسیاری از تنش‌های قومی و ستیزه‌های هویتی به مثابه نوع بارز و مهم خاص‌گرایی

فرهنگی است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

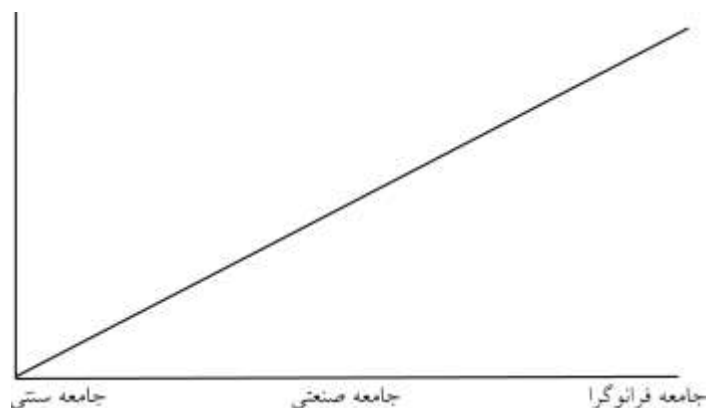


نمودار شماره ۱- عوامل و زمینه‌های جدید بروز بحران‌های قومی و ستیزه‌های هویتی در آستانه قرن بیست و یکم میلادی

هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند. مکان، فضا و زمان که مجموعاً ویژگی فرهنگی خاصی را ایجاد می‌کنند مهمترین عواملی هستند که این نیازهای هویتی انسان را تأمین می‌کنند. به بیانی روشنتر مرزپذیری و قابل تحدید بودن مکان و به تبع آن فضا این امکان را برای آنها فراهم می‌کند که انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم برای زندگی را کسب کنند (گیبیرناو، ۱۹۹۶: ۱۳۴). در واقع سه کار ویژه هویت‌آفرین مکان بر خاصیت اصلی آن (مرزپذیری و ثابت بودن) استوار است. مکان و سرزمین نه تنها با ممکن کردن مرزبندی‌های عینی به واسطه ویژگی‌های جغرافیایی مانند رودخانه، رشته کوه، دریا و از این قبیل، نیاز به تمایز اجتماعی را برآورده می‌کند، بلکه با تقویت مرزهای طبیعی، اجتماعی و فرهنگی هویت‌سازی را آسانتر می‌کند. در جامعه سنتی این مرزها کم و بیش برهم منطبق بودند و همواره یکدیگر را تقویت می‌کردند. برخلاف فضا در عصر جهانی شدن که دنیایی کاملاً سیال و بی مرکز برای افراد فراهم می‌کند، مکان با ابعادی معین و عناصری ثابت، دنیایی پایدار پدید می‌آورد. سومین کار ویژه هویت‌ساز مکان به تأمین انسجام و همبستگی اجتماعی که

احساس تعلق داشتن به جمع را ممکن می‌کند، مربوط می‌شود (مورلی و رایینز، ۱۹۹۶: ۱۲۱). به طور کلی نقش محوری مکان و فضای مکان‌مند در هویت‌سازی و حفظ و بازتولید هویت را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد: هویت در درجه نخست عبارت است از متمایز بودن از افراد یا گروه‌های دیگر، احساس تداوم و ثبات در طول زمان و احساس تعلق داشتن به جمع. بنابراین هویت یابی و هویت‌سازی مستلزم ایجاد مرز و توسل به مرجع ثابت و پایدار است و مکان مرزپذیر و ثابت این نیازها را به خوبی تأمین می‌کند. با توجه به این ویژگی‌ها و توانایی‌های مکان به آسانی می‌توان درک کرد که چرا در جوامع سنتی و پیش از پرشتاب‌تر و فراگیرتر شدن فرایند جهانی‌شدن و پدیداری فضای مجازی بحران هویت چندان محلی از اعراب نداشت.

اما از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، گفتمان جدیدی با عنوان فرانوگرایی در مقابل اندیشه نوگرایی پدیدار شد که ساختار هویت‌سازی و هویت‌یابی سنتی را کاملاً درهم ریخت. با اینکه در فراگرد نوگرایی، حذف تدریجی امر اجتماعی، فرهنگی، سنتی و مذهبی به نفع دنیای شفاف و نافذ دانش فنی نوید داده می‌شد، ولی در واقعیت امر چنین نویدی جامه عمل به خود نپوشید. حال اینکه با ظهور دوران فرانوگرایی، به خاطر مورد تردید واقع شدن عقل انسان و در کانون توجه قرار گرفتن محدودیت‌های آن در دستیابی بر حقایق امور و پدیده‌ها و پیدایش تعریف جدیدی از انسان متناسب با دوران تازه ظهوریافته مجازی، زمینه تعارض‌های قومی و فرهنگی، وسواس هویت، نژادپرستی و عدم تحمل و تساهل با دیگران فراهم شد. در چنین شرایطی دولت به عنوان مظهر قدرت و هویت ملی، و حتی ساختارهای اجتماعی و سیاسی آن از اعتبار افتاد و اخلاقیات در دایره‌ای از نسبیتهای گرفتار آمد. نمودار شماره ۲ در این ارتباط است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۳۳).



نمودار شماره ۲- افزایش بحران‌های قومی از منظر نظریه پردازی‌های دوران فرانوگرایی

در آستانه قرن بیست و یکم میلادی و دوران فرانوگرایی، گسترش و توسعه تکنولوژی ارتباطی، جوامع مجازی قومی را بوجود آورده که با دقت زیادتری توان تبیین و تحلیل منازعات قومی را دارد. در این ارتباط رابرت پارک و هربرت بلومر دو نظریه پرداز از مکتب شیکاگو رابطه جامعه و رسانه‌های همگانی با موضوع یکپارچگی را با دیدی بدبینانه مورد کنکاش قرار داده و با محور قرار دادن رسانه‌های همگانی در عرصه فناوری ارتباطات، این رسانه‌ها را مسئول بسیاری نابسامانی‌های جامعه مدرن از جمله شقاق اجتماعی می‌دانند. مایکل براون با مشاهده تأثیرات نمایشی رسانه‌های ارتباط جمعی بر بروز بحران‌های قومی این نقطه نظر را مطرح می‌کند که موفقیت جنبش‌های جدایی طلب قومی در قسمتی از جهان می‌تواند محرک جنبش‌های قومی در دیگر نقاط گردد.

علی اصغر کاظمی پژوهشگر ایرانی با مفروض قرار دادن فرهنگ به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت ملی و یک کالای قابل مبادله با اشاره به اهمیت فرایندهای اطلاعات به منزله یک ابزار فرهنگی بر این باور است که مواجهه فرهنگ پویا و زاینده با فرهنگ ایستا و عقیم و نظریه مازاد فرهنگی شمال قدرتمند و ثروتمند و ایجاد تراز منفی کشورهای جنوب بخصوص در عرصه اطلاعات و ارزش‌ها نوعی شکاف و تعارض و تنش مستمر را بوجود می‌آورد که تسری این دیدگاه به مناسبات قومی در برخی از کشورهای چند قومی نتیجه‌ای جز تعارض و

بحران نخواهد داشت (کاظمی، ۱۳۷۶: ۷۴).

اوژه معتقد است که توسعه و فراگیر شدن فضای مجازی و ترقی روزافزون جهانی شدن، اندرکنش‌های ارگانیک گفت و گو مدار جامعه سنتی جای خود را به نشانه‌های خاموشی داده‌اند که نیاز به گفت و گوی را منتفی می‌کند. به بیانی دیگر نامکان‌ها، مکان‌های تنهایی، سکوت، گم‌نامی، از خودبیگانگی و ناپایداری می‌شوند که رابطه ارگانیک با یک جامعه تداوم یافته در گذر زمان را مخدوش می‌کند (آیوج، ۱۹۹۵: ۹۷). جدول شماره ۴ در ارتباط با این سه پاراگراف است.

جدول شماره ۴- رویکردهای موجود نسبت به تأثیر توسعه ارتباطات و ترقی فضای مجازی بر تحولات قومی

تشدید بومی‌گرایی‌ها و هویت‌خواهی‌های قومی افراطی	شکنندگی الگوی دولت و ملت و نیز شکاف در هویت ملی	تعمیم شکاف‌ها و شقاق اجتماعی و قومی	حرکت معکوس از جامعه به اجتماع
تحمیل روابط نابرابر فرهنگی و افزایش ارزش مازاد در مبادلات فرهنگی	تشدید توسعه ناموزون منطقه‌ای	شبه‌سازی فرهنگی و دخالت‌های یکسویه	پیامدهای منفی تأثیرات نمایشی بر مطالبات قومی

علاوه بر مکان و فضا به مثابه بستار هویت ساز و هویت‌بخش، زمان نیز همواره یکی دیگر از عوامل هویت‌ساز است. زمان شرط لازم هویت‌یابی است که بدون آن ساخت و نگهداری هویت ناممکن می‌گردد (هال، ۱۹۹۶: ۳۰۱). هر فرد و هر گروه تداوم خود را بر خاطره و تاریخ استوار می‌کنند (جنکینز، ۱۹۹۶: ۲۷). از آنجایی که افراد انسانی از دگرگونی و بی‌ثباتی گریزان هستند، همواره تلاش می‌کنند که روایتی تسلی‌بخش از خویششان بسازند تا در قالب آن، هویتی واحدی را احساس کند. بی‌گمان در جوامع سنتی، زمان به خوبی از عهده انجام این کارویژه هویتی خود برمی‌آمد، چون مکان‌مند بود. به عبارتی زمان می‌توانست فرد و جامعه را با گذشته پیوند زند و به تجربه‌های پرشمار و گوناگون زندگی فردی و اجتماعی در قالب خاطره و تاریخ انسجام و کلیت بخشد (هال، ۱۹۹۶: ۲۷۷). اما فرایند جهانی شدن، همان‌گونه

که فضا و مکان به مثابه بستار را نابود کرد زمان به مثابه تداوم را نیز از بین برد. تحت تأثیر این فرایند، زمان چنان فشرده می شود که دیگر نمی تواند در خدمت هویت‌هایی خاص قرار گیرد. این فشردگی و تحول پدیدارشناسانه، زمان را از مقوله‌ای خطی و کروئولوژیک به حال بی‌پایان تبدیل کرده و نوعی دنیای لحظه‌ای پدید می آید. در چنین دنیایی نه فضا و مکان می تواند نیاز به متمایز بودن و تداوم داشتن را تأمین کند و نه زمان می تواند از عهده این کار بر آید. از این دیدگاه می توان گفت که فرایند جهانی شدن توانایی هویت‌سازی زمان را نیز بسیار کاهش داد (سیلورمن، ۱۹۹۹: ۵۰). با این توصیف در جوامع سنتی بی‌گمان فرهنگ به خوبی از عهده انجام کارهای ویژه هویت‌سازی برمی آمد. چرا که با زمان و فضای مکان‌مند، توانایی و قابلیت تفاوت آفرینی و معنابخشی بسیار بالایی داشت. به بیان دیگر فرهنگ در جوامع سنتی هم تفاوت آفرین بود و هم انسجام‌بخش (تاملینسون، ۱۹۹۹: ۱۸). کنار هم قرار گرفتن فرهنگ‌های مختلف به واسطه ترقی و توسعه فضای مجازی، ذات باوری و مطلق‌گرایی فرهنگی را به شدت متزلزل می کند. لاجرم پرده از این واقعیت مهم برداشته می شود که همه فرهنگ‌ها محصول اجتماعی هستند و هر فرهنگی گرچه ابدی و ازلی به نظر می آید، ولی در واقع یک نظام معنایی است در کنار نظام‌های معنایی دیگر. آنها به صورت اجتماعی ساخته می شوند و به هیچ روی فرا تاریخی نیستند. با نسی شدن فرهنگ‌ها تصور سنتی از فرهنگ چونان امر مطلق پایدار و فراتاریخی بی‌اعتبار می شود و اختلالی جدی در کارویژه هویت‌سازی آن پدید می آید و فرهنگ نمی تواند مرجع‌های ثابت و پایدار برای هویت‌سازی تأمین کند. در این نکته است که اهمیت تحلیل و تبیین اشکال گوناگون خاص‌گرایی فرهنگی و توجه به ستیزه‌های قومیتی و بحران‌های هویتی آشکار می شود (مک‌گراو، ۱۹۹۶: ۶۶). تا این قسمت، نواقص موجود در ذات و ماهیت تجدد بود که خاص‌گرایی‌های فرهنگی و تنش‌های قومی و هویتی را بوجود می آورد. اما مسأله دیگری که در پیدایش کشاکش‌ها و تنش‌های هویتی و قومی دخیل است، مربوط به منطق انباشت سرمایه است که به نوعی چرخش از اقتصاد مبتنی بر تولید به اقتصاد مبتنی بر مصرف را تجربه کرده است. تجدید سازمان سرمایه‌داری، تمرکز رسانه‌های جمعی و گروهی، روند تازه جهانی شدن سرمایه و ارتباطات و فناوری‌های اطلاع‌رسانی باعث زوال بی‌سابقه مفاهیم اقتدار یا مرجعیت فرهنگی و برافتادن پایگان و سلسله مراتب فرهنگی و

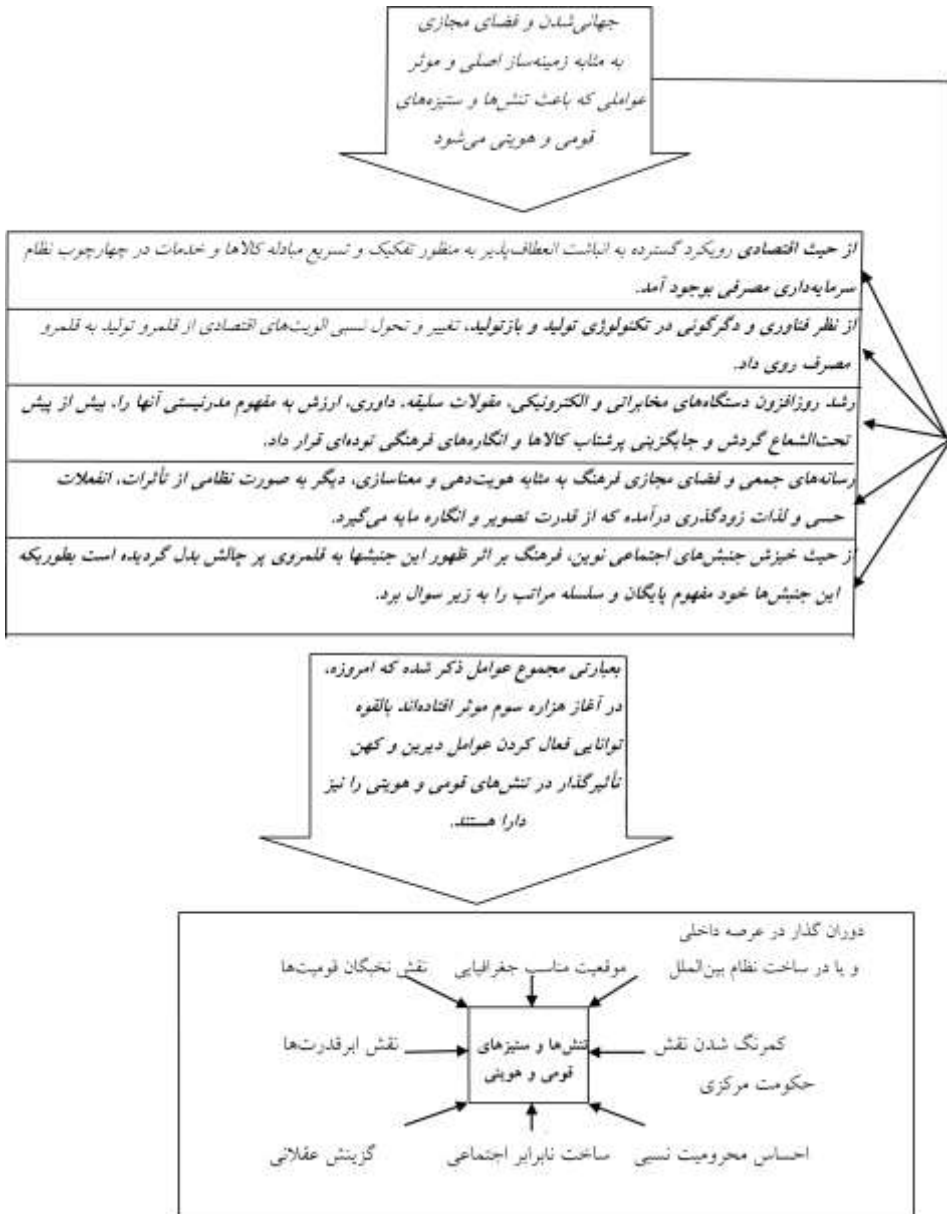
مجموعه وقفه‌هایی شده است که در الگوهای خطی و یک جهته توسعه روی داد (کروک، ۱۹۹۲: ۲۱۵). در این ارتباط می‌توان به این نحو مطرح کرد که جامعه و فرهنگ بر حول محور رسانه‌های گروهی از نو بازسازی می‌گردند و به تبع این، نظام اجتماعی پست‌مدرنیته هر روز شاهد خیزش جنبش‌های اجتماعی هویت-بنیاد است. دیوید هاروی در کتاب خود وضعیت پسامدرنیته شرح می‌دهد که چگونه نظام سرمایه‌داری با پایان رونق اقتصادی در اوایل دهه هفتاد به مقابله با تصلبات یا انعطاف‌ناپذیری‌های نظام تولید مبتنی بر اقتصاد فوردی که بر حول تولید انبوه و یک شکل سازمان می‌یافت برمی‌خیزد و رفته رفته به آزمودن راهبردهای انعطاف‌پذیرتر در تولید، بازاریابی و فروش اجناس و خدمات می‌پردازد. این مسأله باعث تنزل مقام تولید در قیاس با مصرف و ارتقای رتبه مصرف در مقام یکی از شیوه‌های زندگی، در نقش‌ها، هویت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی زندگی هر روزه آدمیان دگرگونی‌هایی بنیادین روی داد. به عبارتی نهایتاً خود امر تولید و مصرف نیز بی‌هویت گردید. شکل کالایی مایه تباهی هویت و فرسایش مناسبات اجتماعی می‌گردد (هاروی، ۱۹۸۹: ۱۴۷).

تحت شرایط رژیم انباشت انعطاف‌پذیر، بنابر تعریف دیوید هاروی، مصرف موجب حذف مناسبات اجتماعی به عنوان منبع احساس رضایت فردی و معنای شخصی می‌گردد و خود جایگزین لذات ناشی از حیات اجتماعی می‌گردد و بدینسان پیوندهای اجتماعی افراد را با گروه‌ها یا اجتماعات بیش از پیش سست و شکننده می‌نماید. بنابراین روزی فرا می‌رسد که همه عرصه‌های حیات اجتماعی و فرهنگی کالایی شوند و این فرایندی است که گروهی آن را کالایی‌شدن مفرط نامیده‌اند که عواقب کالایی‌شدن اقتصاد پساوردی موجب مطرح شدن مسائل سیاسی و اجتماعی تازه‌تر و بی‌واسطه‌تری در عصر پست‌مدرنیته گردیده است (کروک، ۱۹۹۲: ۲۱۵). دی‌ماجو معتقد است که به لحاظ تاریخی، روند کالایی‌شدن از حیث دامن زدن به جریان حذف سلسله مراتب در جامعه، در سطوح مختلف، اما همبستگی نیز بوجود آورده است. گذار تاریخی از نظام مبتنی بر تولید به اقتصاد متکی بر مصرف موجب تحول ایدئولوژیک بنیادینی گردیده که متعاقباً مصرف‌کنندگی بدل به محملی برای پی‌ریزی هم - هویتی‌های استوار بر سبک زندگی می‌شود که جای پیوندهای استوار بر پایگاه‌های طبقاتی را می‌گیرد و آن را به عنوان منبع اساسی هویت‌یابی بدل می‌کند. از اینجاست که فرهنگ مصرفی

راه را بر اظهار هویت طبقاتی فرو می‌بندد. آگاهی از تفاوت و اختلاف طبقاتی نیز رفته رفته در پس ابراز انواع دیگر هویت که در بازار بی ثبات مصرف سر بر می‌آورند کاهش می‌یابد (دیماگیو، ۱۹۸۷: ۱۳۴). افزایش بی سابقه‌ی انگاره‌ها، که یکی از ابعاد کالایی شدن فرهنگ و عمدتاً معلول عملکرد رسانه‌های الکترونیکی است، سرشت فرهنگ را به نحو دوران‌سازی دگرگون کرده و تحولات بنیادینی در ادراکات حسی و آگاهی انسان پدید آورده است. تلویزیون، همسو با تأثیرات نظام کالایی و فرآورده‌های مصرفی، هنجارهای نهادینه شده فرانمایی اجتماعی و فرهنگی را بی‌ثبات می‌کند. که این مسأله به تنش‌ها، تضادها و تناقضات حل و فصل ناشده کل جامعه دامن می‌زند. انگاره‌ها بالقوه قادرند معنا و ارزش را به سطح یک ویژگی مشترک تنزل دهند. هر چیزی که بتوان آن را به یک انگاره تبدیل کرد، در معرض از دست دادن حالت منحصر به فرد خویش و تفاوت کیفی خود با سایر چیزها قرار دارد. انگاره‌ها فرهنگ را مطابق اسلوبی فیزیولوژیک بازسازی می‌کنند. انگاره‌ها و تصاویر رسانه‌ای به جای توجه به ساخت ادراکی و شناختی آگاهی مخاطبان، الویت را به تحریک عواطف و امیال مخاطبان خویش می‌دهند. به همین خاطر تلاش می‌کند مصرف‌کنندگان را بر آن دارد تا پای در قلمرو ناخودآگاهی بگذارند. یعنی قلمروی که در آن سوانق و غرایز درونی بر من اندیشنده و ضمیر آگاه حکومت دارند (مورلی و هال، ۱۹۸۰). سرانجام اینکه فرهنگ رسانه‌ای اساساً ماهیتی طفیلی‌وار دارند. بازتولید مکانیکی و الکترونیکی، در عمل، بنیاد مفاهیم مدرنیستی استوار بر قوه ابتکار خلاق را سست می‌گرداند و در مقابل بر سوددهی اقتصادی و کارآمدی فناورانه تأکید می‌گذارد. نظام‌های رسانه‌ای برای جذب و حفظ مخاطبان خود همواره مدهای باب روز و جدید خلق می‌کنند، اما در عین حال برای این کار دست به دامان جاذبه‌های سنتی می‌شوند. بدین سبب است که بازتولید فرهنگ به کمک ابزارهای فناوری تنش‌هایی تناقض‌آمیز به بار آورده و این وضعیت همگان را دچار التقاط‌گری فرهنگی می‌کند (تامپلسون، ۱۹۹۱: ۱۷۳). خیزش جنبش‌ها و پیدایش تنش‌ها و کشاکش‌های هویتی و قومی به دلیل فروپاشی شیوه‌های نگرش و اندیشه‌ی استوار بر بنیاد نظامات پایگانی و تضعیف حس مکان، منزلت و یا هویت بدست فرهنگ مصرفی است. در این ارتباط موج جدید جهانی شدن پدیداری است که همه این جریانات متضاد را که برخی روی به سوی همگن‌سازی و برخی رو

به جانب ناهمگن سازی داشته و بیشترین تأکید را بر مسائل مربوط به جنسیت، قومیت و هویت، نژاد و تمایلات جنسی نهادند در بر می گیرد (فریدمن و آپادوری، ۱۹۹۴).

جدول شماره ۵- عوامل و زمینه‌های اصلی بروز بحران‌های قومی در دوران معاصر



به بیان کوتاه‌تر فرایند جهانی شدن از طریق بازسازی فضا و زمان، نفوذپذیر ساختن مرزها و گسترش چشمگیر فضای اجتماعی، منابع و شرایط لازم برای هویت‌سازی و معنایابی سنتی را تا حدودی بسیار زیاد از بین می‌برد. در نتیجه نوعی بحران هویت و معنا پدید می‌آید و بازسازی هویت گریزناپذیر می‌شود. برخی افراد چیره شدن بر بحران را صرفاً در گرو توسل به منابع و شیوه‌های سنتی هویت‌سازی می‌دانند و بدین ترتیب بستر اجتماعی مناسبی برای اشکال متعدد خاص‌گرایی‌های فرهنگی و تنش‌های قومی و بحران‌های هویتی فراهم می‌شود. در واقع ویژگی‌ها و عناصر ایدئولوژیک این گونه خاص‌گرایی‌ها، ستیزه‌ها و کشاکش‌های قومیتی و هویتی بازتاب نیازهای روانی اینگونه افراد است.

آیا این خاص‌گرایی‌ها و به نوعی تنشها و ستیزه‌های قومی گریزناپذیر هستند؟ بی‌گمان یافتن پاسخ این پرسش در گرو آگاهی از فرایند پیدایش بحران هویت و معنا و مستلزم درک درست فرایند جهانی شدن و فضای مجازی و از همه مهمتر پرداختن به علم پایداری به مثابه راه‌حلی نوین برای فائق آمدن بر مشکلات و مصائب هزاره سوم است. برای نیل به این مقصود چارچوب مفهومی یکپارچه‌ای به منظور فهم ساختارهای مادی و اجتماعی ضروری خواهد بود. نگرش سیستم‌های حیات فهم تازه‌ای از حیات ارائه می‌دهد که از نظریه پیچیدگی و تکثر بر می‌خیزد و تا گستره اجتماعی پیش می‌رود. به این منظور در این بخش از مطالعه برای پاسخگویی به تنشها و بحرانهای ایجاد شده چارچوبی مفهومی مطرح می‌شود که ساحت‌های زیستی، شناختی و اجتماعی حیات را به هم می‌پیوندد. به عبارتی در این بخش تلاش بر توسعه برداشت نظام یافته و پیوسته‌ای از مباحث حساس عصر معاصر است.

حیات چیست؟

پیش از معرفی چهارچوبی نوین برای فهم پدیده‌های زیستی و اجتماعی ضروری است که نگاهی تازه به پرسش قدیمی "حیات چیست؟" انداخته شود. چنین نگاهی به پرسش مذکور باید اساساً از چشم‌اندازی به غایت علمی صورت پذیرد نه با فهم کامل انسانی. به طوری که در آغاز، حیات را پدیده‌ای زیستی دانسته و واقعیت اجتماعی را به مثابه امری که حدود دو تا چهار میلیون سال پیش از عالم زیستی برآمده است تلقی کرد. زمانی که گونه‌هایی از

میمون‌های جنوبی^۱ برخاستند و شروع به راه رفتن روی دو پا کردند. آنگاه انسان‌نماها^۲ با مغزهای پیچیده، مهارت‌های ابزارسازی و توان سخن گفتن خود را رشد و گسترش دادند. نیاز نوزادان نارس^۳ این انسان‌نماها به نگهداری آنها را به تشکیل خانواده و اجتماع‌های کوچک هم‌پشت رهنمون شد و بدین‌سان نخستین سنگ‌بنای زندگی اجتماعی انسان گذاشته شد. بنابراین می‌توان برای فهم پدیده‌های اجتماعی به مفهوم یکپارچه‌ی تکامل حیات و آگاهی دست یازید. از آنجاییکه موثر بودن راهبرد تقلیل‌گرا در علم ثابت شده است به همین خاطر تمام هستی‌های پیچیده به رغم ابعاد حساس و پیچیده‌اش نوعی ترکیب بخش‌های ساده‌تر است. وقتی انواع بی‌شمار موجودات، رستنی‌ها، جانوران، انسان‌ها و موجودات زنده ذره‌بینی را می‌نگریم بی‌درنگ درمی‌یابیم که سلول‌ها، منشأ همه حیات زیستی هستند. هیچ حیاتی بدون سلول‌ها روی کره زمین وجود نخواهد داشت. به همین خاطر می‌توان ادعا کرد که تمام اشکال برتر حیات از سلول‌های باکتریایی برخاسته‌اند که دارای شبکه پیچیده‌ای از فرایندهای سوخت و ساز^۴ است که پیوسته مواد غذایی را به درون و تفاله‌ها را به بیرون از سلول منتقل می‌کنند. سلول قبل از هر چیز با مرزی (غشای سلولی) مشخص می‌شود که میان خود سیستم و پیرامون آن فاصله ایجاد می‌کند. درون این مرز شبکه‌ای از واکنش‌های شیمیایی (سوخت و ساز سلولی) وجود دارد که سلول بواسطه آن خود را نگه می‌دارد. پیدایش حیات روی کره زمین از همان آغاز با غشا همراه بوده است. به طوری که غشاها نه فقط مشخصه عام و خصیصه فراگیر حیات سلولی بشمار می‌روند، بلکه نشان‌دهنده همسانی ساختاری در سراسر جهان زنده است (لویسی، ۱۹۹۳: ۲۱). غشاها همواره فعالند، پیوسته باز و بسته می‌شوند و مانع ورود برخی مواد به داخل سلول می‌شوند. تمام واکنش‌های سوخت و سازی که در درون غشا انجام می‌پذیرد به سلول تشخص می‌بخشد و موجودیت آن را باعث می‌شود (مارگیولیس، ۱۹۹۸). غشای سلولی و شبکه سوخت و سازی در آن به عنوان دو شاخص معرف حیات سلولی،

1 نوعی میمون استرالیایی -حیثه ای Australopithecus afarensis

2 Hominids

3 Premature

4 Metabolism

اتوپویشیس^۱ (خودزایی) را به عنوان معیاری کارآمد و آشکار برای تشخیص سیستم‌های زنده و غیر زنده از همدیگر فراهم می‌آورد (لویسی، ۱۹۹۳). سیستم‌های زنده، شبکه‌های اتوپویشیک بشمار می‌روند که از نظر سازمانی بسته، اما از نظر مبادله ماده و انرژی بازاند. آنها باید پیوسته از جریان‌های مداوم ماده و انرژی موجود در پیرامون خود تغذیه کنند تا زنده بمانند (مارگیولیس، ۱۹۹۸). جریان ماده و انرژی از خلال چنین سیستم‌هایی، ساختارهای فروپاشنده‌ای را ایجاد می‌کند که به مثابه نوعی سیستم باز، خود را در وضعیتی دور از تعادل، ولی پایدار نگه می‌دارد. تکاپوهای این ساختارهای فروپاشنده موجب ظهور خود به خود نظام‌های تازه می‌شود. هنگامی که جریان انرژی افزایش می‌یابد ممکن است که سیستم به بی-ثباتی برسد که نقطه انشعاب^۲ خوانده می‌شود. این نقطه‌ای است که سیستم می‌تواند با وضع کاملاً جدیدی شاخه شاخه و نظامی با ساختارهای تازه و اشکال بدیع پدیدار شود. پیدایش، ظهور اشکال تازه و ویژگی کلیدی تمام سیستم‌های زنده و بخش تفکیک ناپذیری از تکاپوی سیستم‌های باز است. به عبارتی سیستم‌های باز توسعه می‌یابند و تکمیل می‌شوند و حیات، پیوسته به سوی نوآوری می‌شتابد.

تکامل پیشاحیاتی و شکوفایی حیات زنده

شکوفایی جهان حیات از سه راه تکامل یافت. نخستین راه و شاید کم اهمیت‌ترین آنها، جهش تصادفی زن‌ها است. علت جهش زن بروز خطای اتفاقی در همانندسازی DNA است. اما این خطای اتفاقی پیوسته رخ نمی‌دهد تا برای شرح تکامل گوناگون اشکال حیات کفایت کند (فوتس، ۱۹۹۷: ۱۸۴). گذرگاه دوم آفرینش که باکتری‌ها آن را طی می‌کنند، بسیار مهمتر از جهش اتفاقی است. آنها آزادانه صفات موروثی موجود در شبکه مبادله جهانی را با قدرت و کفایت حیرت‌آوری به همدیگر واگذار می‌کنند (فوتس، ۱۹۹۷: ۱۹۲). اما درباره تکامل اشکال زیستی انواع بی‌شماری موجودات زنده و شکل‌های برتر حیات مسیر سوم تکامل لازم است که تمام شاخه‌های زیست‌شناسی را تحت تأثیر عمیق قرار داده است. مسیر سوم تکامل از

1 Autopoiesis

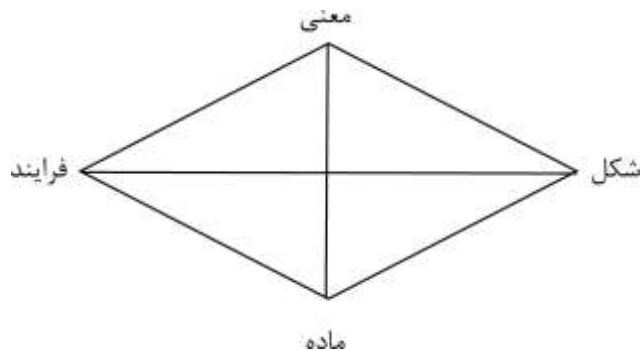
2 Bifurcation point

راه همزیستی (یعنی گرایش موجودات متفاوت برای زیستن در اجتماع بسته‌ای با همدیگر و اغلب در درون یکدیگر) پیموده می‌شود (لاکوف و جانسون، ۱۹۹۹).

شکوفایی جادویی و تکاملی حیات طی میلیاردها سال با تغییرات تدریجی و مستمر در طول زمان پیش نرفت. در سرتاسر تاریخ تکامل، دوره‌های طولانی ثبات یا سکون که تغییرات ژنتیکی چندانی در آن مدت اتفاق نیفتاده وجود داشته است. اما تغییر و تحولات ناگهانی و ژرف بین این دوره‌ها فاصله انداخته است (لاکوف، ۱۹۸۷). همانطور که مارگولیس می‌گوید: "از دیدگاه عصر طولانی زمین‌شناختی همزیستی همانند آذرخش‌های طولانی است" (لاکوف و جانسون، ۱۹۹۹: ۲۴۴). مسأله شایان توجه دیگر وقوع مکرر فاجعه‌های ناگهانی است که بر اثر آنها دوره‌های فشرده رشد و نوآوری آغاز شد. بنابراین ۲۴۵ میلیون سال پیش در پی ویرانگرترین انقراض‌های توده‌ای که هرگز جهان مانند آن را ندیده است، پستانداران تکامل یافتند و ۶۶ میلیون سال قبل فاجعه‌ای که نسل دایناسورها را منقرض کرد راه تکامل "نخستین پستانداران عالی، میمون‌های اولیه" و عاقبت گونه انسانی را هموار ساخت.

نظریه پیچیدگی به مثابه چارچوب نظام‌مند و یگانه‌ای برای فهم پدیده‌های زیستی و اجتماعی

در مورد سیستم‌های زنده سه نوع چشم‌انداز وجود دارد. چشم‌انداز الگو که اشاره به نوع روابط میان اجزاء سیستم دارد. چشم‌انداز ساختار که به عارتی همان تجسم مادی از الگوی روابط بین اعضاء در درون سازمان است. و چشم‌انداز فرایند که نهایتاً دو چشم‌انداز الگو و ساختار را در همدیگر ادغام می‌کند (کاپرا، ۱۹۹۹: ۸۹). وقتی سیستم‌های زنده را از چشم‌انداز شکل مطالعه می‌کنیم درمی‌یابیم که الگوی سازمان آنها شبکه خودزا است. از چشم‌انداز ماده، ساختار مادی سیستم زنده، ساختاری رو به زوال است. یعنی سیستم باز بسیار بدور از تعادل عمل می‌کند. سرانجام از چشم‌انداز فرایند، سیستم‌های زنده عبارتند از سیستم‌های شناختی که فرایند شناخت در آنها به گونه‌ای دقیق با الگوی اتوپویسیس مرتبط شده است. شکل الگوی



نمودار شماره ۴- چهار چشم انداز در مورد گستره اجتماعی حیات

به طور مثال فرهنگ را شبکه (شکل) ارتباطات (فرایند) که معنا در آن جا دارد آفریده است و از آن محافظت می کند. تجسم های مادی فرهنگ (ماده) دربرگیرنده آثار هنری و شاهکارهای ادبی است که معنا بواسطه آنها از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. پس فهم کامل پدیده های اجتماعی باید دربرگیرنده ترکیب چهار چشم انداز شکل، ماده، فرایند و معنا باشد (ویندل باند، ۱۹۰۱: ۱۳۹). طی دهه هفتاد در حالی که آنتونی گیدنز نظریه ساختاربندی خود را در دانشگاه کمبریج توسعه می داد، یورگن هابرماس نظریه ای را با همان وسعت و عمق در دانشگاه فرانکفورت تدوین کرد که آن را نظریه کنش ارتباطی نامید (برت، ۱۹۹۸: ۹۲). گیدنز معتقد است که کنشگر انسانی کنش های گسسته ندارد، بلکه کنش همانند شبکه سوخت و ساز موجود زنده که لازمه فرایند مستمر حیات بوده، جریان پیوسته ای است. طبق نظریه گیدنز، کنش ها در جریان رفتار انسان دارای قوه تغییر شکل دهی است. هابرماس نیز همانند گیدنز اظهار می دارد که دو چشم انداز متفاوت، ولی مکمل برای فهم کامل پدیده های اجتماعی لازم است. چشم انداز اول، سیستم اجتماعی است که مطابق با تمرکز گیدنز بر روی نهادهاست. چشم انداز دوم، زیست جهان^۱ و سازگار با تمرکز گیدنز روی رفتار انسان است. به تعبیر دیگر، زیست جهان مقوله های معنا و ارتباط را موجب می شود. هابرماس هم مانند گیدنز تشخیص

1 Lebenswelt (Life-World)

می‌دهد که بینش‌های هرمنوتیکی، مربوط به کارکردهای دنیای اجتماعی است چون مردم معنا را به دنیای پیرامون خود و اعمالشان نسبت می‌دهند.

نظریات گیدنز و هابرماس، کوشش‌های برجسته‌ای برای ترکیب مطالعات دنیای بیرونی علت و معلول، دنیای اجتماعی روابط انسانی و دنیای درونی ارزش‌ها و معناست. این ترکیب با تعمیم فهم نو و نظام‌مند حیات به گستره اجتماعی، بر این فرض مسلم پایه‌گذاری می‌شود که در کل حیات، وحدت بنیادینی وجود دارد. به طوری که سیستم‌های زنده گوناگون، الگوهای سازمان یکسانی را به نمایش می‌گذارند. این فرض مسلم را مشاهده فرایند تکامل که طی میلیاردها سال با بکارگیری همان الگوها بارها رخ داده است، پشتیبانی می‌کند. بنابراین گسترش فهم نظام‌مند حیات به گستره اجتماعی، یعنی اقتباس دانش ما از الگوهای اساسی حیات و اصول سازمان و بویژه فهم ما از شبکه‌های زنده در خصوص واقعیت اجتماعی است (برت، ۱۹۹۸: ۱۰۳ و ۱۰۴).

علم پایداری^۱

به لحاظ تاریخی می‌توان گفت که فرایند جهانی‌شدن تحولی برگشت‌ناپذیر است. نه تنها نمی‌توان شرایط پیش از مرحله متأخر جهانی‌شدن را احیا کرد، بلکه متوقف کردن این فرایند یا حتی کندتر کردن شتاب آن ناممکن است. هر روز که می‌گذرد گستره و شتاب فرآیند جهانی‌شدن بیشتر می‌شود و تأثیرپذیری افراد و گروه‌های مختلف از این فرایند فزونی می‌یابد و امکان برکنار ماندن از تأثیرات آن کاهش می‌پذیرد. به همین دلیل شکل‌گیری نوعی بحران هویت و معنا نیز گریزناپذیر است. بی‌تردید نه جهانی‌شدن فرهنگی خاص و نه خاص‌گرایی فرهنگی توانایی عبور از بحران هویت و معنا و فائق آمدن بر تنش‌های قومیتی و مصائب هویتی و آسیب‌های ناشی از آن را دارد. چون در هیچ کدام از این دو جریان، انسان به عنوان انسان محلی از اعراب ندارد. به طوری که حتی انسان در عرصه تاخت و تاز قبیله‌گرایی و مصرف‌گرایی گرفتار می‌آید. باربر به خوبی بیان می‌کند در دنیای زیر سلطه جهاد و مک

ورلد^۱، هر شخص با توسل به مک و ورلد تبدیل به یک مصرف کننده می شود و با جستجوی هویت در قالب خاص گرای فرهنگی به قبیله ای خاص تعلق می گیرد (باربر، ۲۰۰۰: ۲۴).

لازمه هویت سازی در عصر جدید بر خلاف هویت سازی از نوع جوامع سنتی باید با ساختار پیچیده و پلورالیستی جوامع معاصر متناسب باشد و امکان نوعی بازسرزمینی کردن را در قالب گستره جهانی را فراهم کند. اینگونه هویت سازی ها امکان این را فراهم می کنند که افراد هم از لحاظ قومی و فرهنگی در جهان زندگی کنند و هم در محل. هم جهانی بیاندیشند و هم محلی زندگی کنند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶۰). اگر دو جریان نامبرده نمی توانند بازسازی هویت را بدون تجاوز به حقوق انسان به عنوان انسان را ممکن کنند پس راه سومی وجود دارد که باید در مورد آن اندیشید. بر اساس این مطالعه، پرداختن به این مسأله از دریچه نگاه علم پایداری و مولفه های آن است. بنابراین ضروری است که جامعه ایران و در یک دیدگاه کلی نظام بین الملل را با تنش های خاص گرای اش نوعی سازمان فرض کنیم. تفاوت بسیاری میان سازمان های امروزی و گذشته وجود دارد. سازمان ها قبلاً در محیطی پایدار به سر می بردند و وقایع آینده تقریباً قابل پیش بینی بودند، به طوری که مدیران سازمان ها می توانستند در شرایط مطمئن برنامه ریزی کنند. اما امروز محیط به شدت در حال تغییر است. به قول پیتر دراکر^۲، نسل امروز بنا به ضرورت های زندگی، سازمان ها را باید طوری بیاموزند که اجدادشان مجبور بودند کشاورزی را بیاموزند (اسکات، ۱۳۸۷: ۱۰). ویژگی اساسی سازمان های جدید، شکل گیری آنها بر مبنای یادگیری است. علت پدیدار شدن چنین سازمان هایی، شرایط، نظریه ها و تغییر و تحول در محیط های سازمانی، کاهش دائمی منابع، افزایش آگاهی افراد سازمانی از حق خود و پاسخ گویی سازمان و نظام اجتماعی در مقابل جامعه و افراد آن است، به طوری که مدیران نمی توانند از یادگیری امتناع کرده و برای آنکه بتوانند خود را در محیط پرتلاطم اطراف خود حفظ کنند، باید از قالب های غریب و یا خارج و به سمت سازمان یادگیرنده متحول شوند (کاپرا، ۲۰۰۲: ۱۴) تا همین اواخر در علم آموختیم که از معادله های غیرخطی پرهیز کنیم، زیرا حل آنها تقریباً ناممکن بود. با این همه طی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ علاقه به پدیده های غیرخطی زمینه

1 Mc world

2 Peter Drucker

ظهور سلسله‌ای از نظریه‌های منسجم را فراهم آورد که بطور بارزی فهم ما را از بسیاری خصیصه‌های کلیدی حیات اجتماعی جوامع افزایش داده و معیاری مبتکرانه برای حل عمده‌ترین و مهم‌ترین مشکلات اجتماعی عصر ما عرضه داشت. این معیار مبتنی بر فهم و درک کلیت حیات جوامع در معنای کلی از رهگذر تفکر غیر خطی است. از این رو یگانه راه پایدارسازی حیات اجتماعی جوامع انسانی در آینده سازگار کردن اصول نهفته در نهاد مؤسسه‌های اجتماعی با اصول سازمانی است که طبیعت زیستی برای پایداری شبکه حیات ایجاد کرده است (کاپرا، ۲۰۰۲: ۲۸ و ۳۰).

آموختن از حیات

برای تغییر سبک مدیریتی نظام‌های اجتماعی عصر حاضر با تمام تنش‌ها و پیچیدگی‌هایش باید طرز تلقی و تفکر از نظام اجتماعی را عوض کرد و آن را در یک نگرش کلی برآمده از نظام طبیعت دانست. بی‌گمان چنین کاری آسان نیست، ولی دستاوردهای بزرگی به بار می‌آورد. کار با فرایندهای فطری سیستم‌های زنده بدین معنا است که برای به حرکت درآوردن سازمان اجتماعی و تغییر آن نیازی به صرف انرژی زیاد یا اعمال زور و فشار نیست. موضوع اصلاً نیرو یا انرژی نیست. موضوع معنا و نوع تصور و تجسم از جوامع انسانی عصر جدید است. شبکه‌های زنده داخل سازمان، همان افراد انسانی، فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی و معنایی، همان اقوام در صورت داشتن خلاقیت با پاسخ‌های خلاقانه خود، در برابر محیط پیرامون و حوادث و تغییرات آن معنا ایجاد کرده و با آن ارتباط برقرار می‌کنند و همواره آزادی‌شان را برای بازآفرینی نشان می‌دهند. تسلیم بی‌قید و شرط در برابر دستورالعمل‌ها فقط به قیمت به یغما رفتن زنده بودن نظام اجتماعی و اعضای سازمانی به چنگ می‌آید. چون امکان می‌دهد که به جای نادیده گرفتن خلاقیت اشخاص نظام‌های فرهنگی معین درون نظام اجتماعی، آنها را به کار گرفته و تبدیل به نیروی مثبت بکند. اگر افراد فرهنگی و اجتماعی جامعه را از همان آغاز با الهام از قانونمندی حاکم بر طبیعت در فرایند تغییر وارد کنیم خودشان تن به برانگیخته شدن می‌دهند، زیرا این فرایند برای آنان معنادار است. طبق نظر

وتیلی^۱، کلنر^۲ و راجرز^۳، راهی جز این نداریم که هویت‌های اجتماعی گوناگون و اقوام را به شرکت در فرایند بازاندیشی، طراحی مجدد و بازسازی سازمانها در عصر حاضر برای رویارویی با تغییرات پیرامون نمائیم. اگر آنان درگیر در سرنوشت و آینده اجتماعی خود شوند آینده‌ای خلق خواهند کرد که بخشی از آن به خودشان تعلق دارد. طی سال‌های اخیر زیست‌شناسان و بوم‌شناسان استعاره‌هایی را که بکار می‌بردند از سلسله مراتب به شبکه‌ها تبدیل کرده‌اند و به این تشخیص رسیده‌اند که مشارکت "گرایش به همانندی، استقرار روابط، همکاری و حراست از روابط همزیستانه" یکی از مشخصه‌های برجسته حیات است. به همین خاطر انگیزه دادن و راهنمایی‌های اصولی و همین‌طور معنادار کردن فرایند دگرگونی برای مردم به خاطر جلب مشارکت و خلاقیت آنها به جای صدور دستورالعمل‌های خشک و خالی آشکارا در روابط قدرت تغییر ایجاد می‌کند که از سلطه و کنترل در می‌گذرد و راه را برای همکاری و مشارکت هموار می‌سازد (ونگر، ۱۹۹۶).

حیات بخشیدن به سازمانها

مشکل این است که سازمان اجتماعی معینی به نام ایران از نظر پرداختن به مسأله اقوام و هویت‌های گوناگون اجتماعی در عصر جهانی شدن و ترقی فضای مجازی نه فقط اجتماع زنده نبوده و فزاینده حیات نیست، بلکه نهادهای اجتماعی طراحی شده برای مقاصد و وظایف معین من جمله رسیدگی به مصائب و مشکلات قومیتی و بحران‌های بوجود آمده هویتی کاهنده حیات است. در ارتباط با این مطالعه هر چه بیشتر سرشت حیات را می‌فهمیم و بیشتر درمی‌یابیم که سازمان چگونه می‌تواند زنده باشد، به نحوی دردناک‌تر متوجه می‌شویم که طبیعت نهادها و سیستم جاری ما برای رسیدگی به مصائب ستیزه‌ها و تنش‌های قومیتی تا چه اندازه خشکاننده حیات است. به بیان دیگر با تمرکز روی حیات و خود سازماندهی، نظام اجتماعی خود را در برابر حوادث پیش‌بینی نشده و تنش‌های قومی، هویتی و دیگر اشکال خاص‌گرایی قدرتمند می‌سازند. این امر، هم از نظر ذهنی و هم از نظر عاطفی محیط سالم و انسانی می‌آفریند که

1 Wheatley

2 Kellner

3 Rogers

افراد قومی و کنشگران متعلق به هویت‌های گوناگون اجتماعی در آن احساس می‌کنند، علاوه بر اینکه بر نظام ارزشی و چهارچوب فرهنگی آنها ارزش و احترام گذاشته می‌شود، بلکه در تلاشی مستمر برای تعیین سرنوشت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی‌شان پشتیبانی می‌گردند و متعلق به اجتماع بزرگتری هستند. به همین خاطر هر اوضاع و شرایطی در جامعه با توجه به دگرگونی شتاب‌زده عصر حاضر نوع خاصی از رهبری و مدیریت و کنش موثری در برابر تنوع و تکثر فرهنگی و هویتی ناشی از جهانی شدن و فضای مجازی حاصل از آن را در جامعه می‌طلبد. برای آسانتر کردن چنین وضعیتی در جوامعی همانند ایران که از تعدد و تکثر فرهنگی، قومی، زبانی، دینی، مذهبی و تنوع سلائق گوناگون فکری و عقیدتی برخوردار بوده، لازم است که رهبران اجتماع و مدیران و سیاستگذاران سطح کلان به شیوه‌ای موثر فرایند بنیادین حیات را بشناسند و بفهمند. برای پیدایش چنین مدیریت اجتماعی، شبکه‌های فعالی از ارتباطات با چرخه‌های چندگانه پس‌خور لازم و ضروری است. علاوه بر این، پیدایش تازگی و ویژگی سیستم‌های باز است. بدین معنا که سازمان اجتماعی برای زنده ماندن نیاز دارد به روی پندارهای تازه و دانش جدید باز باشد. برای زنده ماندن باید سازمان اجتماعی را مستعد پذیرش کرد؛ یعنی فرهنگ یادگیری را ترویج و پرس و جوی مستمر را تشویق کرد تا پاداش که همان نوآوری است بدست آید (دجنوس، ۱۹۹۷).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فرایند جهانی شدن به واسطه نیروهای اجتماعی و انتزاعی دوردست که زندگی انسان‌ها را بیش از پیش شکل می‌دهند آسایش و آرامش وجودی ناشی از تجربه اجتماعی محلی را نابود می‌کند. ولی این تحول بدست جهانی شدن و ترقی تکنولوژی ارتباطاتی به معنای پایان زندگی مردم در چهارچوب محل‌های واقعی نیست، بلکه به نوعی ویژگی این محل‌ها را دگرگون می‌کند. در عصر جدید بر خلاف جوامع سنتی که دربرگیرنده منابعی محدود و معین برای ساخت هویت بودند فرایند جهانی شدن منابع هویت‌سازی را بسیار افزون می‌کند که انسان‌ها به آسانی می‌توانند نیاز هویتی خود را از آن تأمین کرده و منابع موجود را مطابق میل و سلیقه خود بومی و محلی کنند. با این حساب تلاش برای احیای فضاهای بسته فرهنگی و اجتماعی و

خاص‌گرایی‌های مرتجع و بدوی، اصول و بنیادهایی مانند آزادی، برابری، حقوق بشر و دموکراسی را به مخاطره انداخته و زیستن در جهان معاصر با تنوع و تکثر انسانی و فرهنگی را تهدید می‌کند. بر خلاف هویت‌های ساخته شده در جوامع سنتی، هویت‌هایی که اینگونه ساخته می‌شوند؛ بسیار سیال، غیر متصلب و پویا، مختلف و ترکیبی است. اهمیت این نوع هویت‌سازی زمانی برجسته می‌شود که خطرناک بودن جستجوی هویت و فرهنگ ناب در قالب بنیادگرایی فرهنگی را در کانون توجه قرار دهیم. لازم به ذکر است که تحقیق مورد نظر در قالب تحقیق نظری انجام گرفته و نوعی پژوهش بنیادی است. علاوه بر کشف و آشکارسازی روابط بین متغیرها از روشهای استدلال و تحلیل عقلانی استفاده شد که بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام گردید. با این حساب اساساً هدف اصلی این مطالعه در قبال تهدیدات جهانی شدن و خاص‌گرایی توسعه چهارچوب مفهومی بوده است که گستره‌های زیستی، مادی و اجتماعی، معنوی حیات پایدار اجتماعی را ادغام کند. چهارچوبی که به ما امکان می‌دهد بینشی سیستمی را درباره برخی از موضوع‌های ضروری عصر کنونی اتخاذ کنیم. با آغاز سده حاضر دو پدیده ظهور و توسعه یافته است که تأثیرات شگرفی در رفاه و شیوه حیات بشریت در جوامع انسانی داشته است. یکی جهانی شدن است و دیگری طراحی‌های بر اساس آموزه‌های علم پایداری. جهانی شدن اجتناب‌ناپذیر است. اما مسأله نهفته جهانی شدن نیست، بلکه نظام ارزشی و سیاست حاکم بر جهانی شدن است. ارزش‌های انسانی قوانین طبیعی نیستند و می‌توان آنها را عوض کرد. چالش بزرگ سده بیست و یکم تغییر نظام ارزشی نهفته در تار و پود جهانی شدن است که با کرامت انسانی، آزادی‌های فرهنگی و نظام‌های نمادین هویت‌های اجتماعی و اقوام موجود در نظام ارزشی در تضاد است. در واقع منظور همان به راه‌اندازی فرایند بازسازی جهانی شدن و تغییر بازی است که برای مقابله با چالش‌های قومی و جنبش‌های بنیادگرایانه افراطی دینی و هویت‌های گوناگون لازم و ضروری است. برای ایجاد چنین مقابله‌ای الهام از طبیعت و آموختن از حیات و از همه مهمتر ایجاد معنا در زندگی اجتماعی با پدیداری انجمن‌های کنش‌انباز در بین اعضای اجتماعی و دستیابی به تفکر سیستمی و تصور کلیت جهان به مثابه یک سیستم واحد، اساسی و حیاتی است.

منابع

- ۱- اسکات، ریچارد. (۱۳۸۷). سازمان‌ها: سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز. ترجمه حسن میزائی اهرنجان. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۲- امیدی، علی. (۱۳۸۶). نظریه بسیج سیاسی قومیت و راهکارهای مهار و پیشگیری تنش‌های قومی. مطالعات موردی کردستان ایران. مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد. شماره ۴۷
- ۳- تاجیک، محمد رضا. (۱۳۷۹). روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی. فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۵. پاییز
- ۴- ترابی‌نژاد، مهرداد. (۱۳۸۴). جهانی‌شدن و فرهنگ ملی، مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی‌شدن، تهران، موسسه تحقیقات و علوم انسانی
- ۵- جلایی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۸۵). فراز و فرود جنبش کردی، ۱۳۵۷-۱۳۶۷. پیوست یک: جهانی‌شدن و جنبش قومی، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- ۶- خویروی پاک، محمدرضا. (۱۳۸۰). اقلیت‌ها، تهران، نشر شیرازه
- ۷- روزنا، جیمز. (۱۳۸۲). جهان آشوب زده، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۸- شایگان، داریوش. (۱۳۸۴). افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار، مترجم فاطمه ولیایی، تهران، نشر فرزانه
- ۹- شولن، یان آرت. (۱۳۸۲). نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی‌شدن، مسعود کرباسیان، تهران، نشر علمی و فرهنگی
- ۱۰- کاپرا، فریتیوف. (۱۳۸۶). پیوندهای پنهان، تلفیق گستره‌های زیستی، شناختی و اجتماعی حیات در علم پایداری، ترجمه محمد حریری اکبری، تهران، نشر نی
- ۱۱- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۰). زنجیره تنازعی در سیاست بین‌الملل، تهران، نشر قومس
- ۱۲- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱). جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، نشر نی، تهران
- ۱۳- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز

۱۴- نادرپور، بابک. (۱۳۸۲). تأثیر جهانی شدن بر هویت‌های ملی و قومی، مجموعه مقالات

همایش جهانی شدن (بیم‌ها و امیدها) تهران، نشر حدیث امروز

۱۵- نساج، حمید. (۱۳۸۷). جهانی شدن و هویت اقوام ایرانی با تأکید بر مولفه‌های زبان و

آداب و رسوم، دو فصلنامه سیاست نظری. شماره ۵

۱۶- ماندل، رابرت. (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی،

تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

17- Albrow.M.1996:The Global Age.Cambridge:polity press

18- Auge.M.1995:Non Places.London:Verso

19- Barber.B.1995:Jihad VS.Mc World.In F.Lechner and J.Boil(eds).The Globalization Reader.

20- Brown.R.1999:Social Identity.In A.Kuper and J.Kuper.The Social Science Encyclopedia.London:Routledge

21- Castells.M.1997:The Power Of Identity.Oxford:Blackwell

22- Hall.S.1996:The Question of Cultural Identity.Modernity and Its Future

23- Natter.W. and Jones J.1997:Identity space and other Uncertainty.Oxford:Blackwell

24- McGrew.A.1996:A Global Society.In Hall Held and McGrew(eds)Modernity and Its future

25- Morley.D. and Robins.K.1996:Spaces of Identity.London.Routledge

26- Jenkinz.R.1996:Social Identity.london:Routledge

27- Lash.S. and J. Urry.1994:Economics Of Sings and Space.London:SAGE

28- Giddens.A.1991:Modernity and Self Identity.Cambridge:Polity Press

29- Guibernau.M.1996:Nationalisms.Cambridge:Polity Press

30- Tomlinson.J.1999:Globalization and Culture.Cambridge: Polity

31- Silverman.M.1999:Facing Postmodernity.London:Routledge

32- Wallerstein.I.1991:Geopolitics and Geoculture.Cambridge:Cambridge University Press